

شبهه

شبهه شناسی / گفتمان سازی و پاسخ گویی

ماهنامه ویژه یوبیش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)
شماره یازدهم / اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

□ دل باید پاک باشد □ اندر حکایت آسیب زیست مجردی □ #هرگ-انتخابی-نداریم □ اسلام با شمشیر؟ □ گیمبرهای اغتشاشگر □ حکومت و اجبار به حجاب □ جنگ اقتصادی و مقابله با دشمن فرضی □ آیا امامت، یک ایده ایرانی است؟

دل باید پاک باشد

شبهه روز

که گل عصمتش را چیدنند، او را دور اندازند یا زیر پایشان له کنند. زن به خاطر عصمتی که دارد و میراث دار پاکی مریم است، نباید بازیچه هوس و آلوده به ویروس گناه گردد.

گوهر عفاف و پاکی، کم ارزش تر از طلا و پول و محصول باغ و وسایل خانه نیست.

دزدان ایمان و غارتگران شرف نیز فراوانند.

سادگی و خامی است که کسی، خود را در معرض دید و تماشای نگاه های مسموم و چشم های ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه گیری بپردازد و خیال کند بیمار دلان و رهزنان عفاف را به وسوسه نمی اندازد و از زهر نگاه ها و نیش پشه های شهوت، در امان می ماند.

خراب کردن همه دیوارها و برداشتن همه پرده ها و باز گذاشتن همه پنجره ها، نشانه تیراندیشی است؛ نه روشنفکری و علامت جاهلیت است؛ نه تمدن! می گویی نه؟ به طومار کسانی نگاه کن که پس از رسوایی و بی آبرویی، بادودست پشیمانی، بر سر غفلت خویش می زنند و بر جهالت خود، لعنت می فرستند.

کسی که از «جماعت رسوا» نگریزد، «رسوای جماعت» می شود!

آن که ایمان را به لقمه ای نان می فروشد، آن که یوسف زیبایی را با چند سکه قلب، عوض می کند، آن که کودک عفاف را جلوی صدها گرگ گرسنه می برد و به تماشا می گذارد، روزی هم پشت دیوار ندامت، اشک حسرت بر دامن پشیمانی خواهد ریخت و در آخرت هم به آتش بی پروایی خود خواهد سوخت.

از اول که جامه عفاف، سفید و شفاف است، نباید گذاشت چرکابه گناه بر آن بپاشد.

از اول باید مواظب بود که این کاسه چینی، نشکند و این جام بلورین، ترک بر ندارد.

از اول نباید به پای بیگانه، اجازه ورود به مزرعه نجابت داد که بوته های نورس عصمت را لگدمال کند.

ولی... گریه بی حاصل است و بی ثمر؛ وقتی که شاخه شکست و گل چیده شد!

هیچ باغبانی را سرزنش نمی کنند که چرا دور باغ خود، حصار و پرچین کشیده است؛ چون باغ بی دیوار، از آسیب مصون نیست و میوه و محصولی برای باغبان نمی ماند.

هیچ کس هم با نام آزادی، دیوار خانه خود را بر نمی دارد و شب هادر حیاطش را باز نمی گذارد؛ چون خطر رخنه دزد، جدی است.

هیچ صاحب گنج و گوهری هم جواهرات خود را بدون حفاظ، در معرض دید رهگذران نمی گذارد تا بدرخشد، جلوه کند و چشم و دل برآید؛ چون خود جواهر، ربوده می شود.

هر چیز که قیمتی تر باشد، درصد مراقبت از آن بالاتر می رود.

هر چه که نفیس تر باشد، بیم ربودن و غارت آن بیشتر است و مواظبت از آن، لازم تر.

اگر در شیشه عطر را باز بگذاری، عطرش می پرد.

اگر رشته مرواریدت را در کمد و صندوق نگذاری و در آن رانبندی، گم می شود.

اگر در مقابل پنجره خانه ات، توری نزنی، از نیش پشه ها و مزاحمت مگس ها در امان نخواهی بود. وقتی راه ورود پشه ها را می بندی، خود را مصون ساخته ای؛ نه محدود و زندانی.

وقتی در خانه را می بندی یا پشت پنجره اتناقت پرده می آویزی، خانه خود را از ورود بیگانه و نگاه های مزاحم، در پناه قرار داده ای؛ نه که خود را در قید و بند و حصار افکنده باشی.

اگر برای ایمنی از خطرها و آسودگی از مزاحمان، خود را بپوشانی، نه کسی ایراد می گیرد و نه اگر هم ایراد بگیرد، اعتنا می کنی؛ زیرا سخنش را بی منطق و ناآگاهانه می دانی و می بینی.

اینکه «دل باید پاک باشد»، بهانه ای برای گریز جاهلانه از همین مصونیت است و آویختن به شاخه «لاقیدی»؛ و گرنه از دل پاک هم نباید جز نگاه و رفتار پاک برخیزد. ظاهر، آیین بطن است و... «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

زن، به خاطر ارزش و کرامتی که دارد، باید محفوظ بماند و خود را حراج نکند و در بازار سوداگران شهوت، خود را به بهای چند نام و نگاه و لبخند نفروشد.

زن به خاطر لطافتی که دارد، نباید در دست های خشن کامجویان دیوسیرت که نقاب مهربانی و عشق به چهره دارند، پژمرده شود و پس از آن

□ جواد محدثی

اندر حکایت آسیب زیست مجردی

شبهه پژوهی

یکی از کارهایی که باید برای ترویج ازدواج انجام دهیم، سفارش قرآن در «انکاح» است. نکاح، یعنی ازدواج؛ اما انکاح، یعنی ازدواج دادن دیگران. «و انکحوا الایامی منکم»؛ همه مسلمانان، مأمور به این هستند که برای ازدواج دیگران، تلاش کنند. در حدیث است که اگر کسی دختر و پسری را برای ازدواج به هم برساند، در روز قیامت، در سایه عنایت الهی خواهد بود.

یک مسئله، آگاه‌سازی از خطر است؛ یعنی هنوز والدین ما نمی‌دانند که وقتی پسر ۲۰ یا ۲۲ ساله آنها می‌خواهد ازدواج کند و آنها بهانه می‌گیرند که تو از پس زندگی برنمی‌آیی، چند سال دیگر، آنها هستند که باید به پای این جوان بیفتند و بگویند تو را به خدا بیا ازدواج کن؛ اما او دیگر نمی‌آید.

ما باید فضا سازی شناختی و رسانه‌ای داشته باشیم. آمار حقیقی جوانان ما، ۱۶ میلیون نفر است؛ چون جوانی، از ۱۸ سالگی آغاز می‌شود؛ نه از ۲۱ سالگی. نیازهای روانی، عاطفی، جسمی و بیولوژیک جوان، از چه سنی شروع می‌شود؟ دخترها کمی زودتر - در ۱۴-۱۵ سالگی - و پسرهای یکی دو سال دیرتر.

باید موانع فکری ازدواج را برطرف کنیم. موانع فکری ازدواج، یعنی مثلاً یک دانشجو فکر می‌کند نمی‌شود بین تحصیل و ازدواج جمع کرد؛ چون الان درآمد او کم است و نمی‌تواند ازدواج کند. ما باید اینها را برای جوانها توضیح بدهیم. بسیاری از جوانان، هنوز برداشت صحیحی از دخل و خرج خانه ندارند.

یک دانشجو در یک ترم، در حدود ۱۷-۱۸ واحد درس دارد. این یعنی ۱۸ ساعت در طول هفته که معمولاً سه شانزدهم آن را هم غیبت می‌کنند. پس می‌شود حدود ۱۵ پانزده ساعت. اگر روزی ۵ ساعت کلاس برود، می‌شود سه روز؛ یعنی نیمی از هفته، برای کسب درآمد، وقت دارد. اینکه ما فکر کنیم همه جوانان ما به دانشگاه بروند و بعد هم تا آخر دانشگاه، همین واحدهای معمولی را بگذرانند و هیچ درآمدی نداشته باشند، درست

برای مدیریت عاطفی یک خانواده را به او داده است. هنوز بعضی افراد می‌گویند ما چهار نوع بلوغ داریم و در جوانان ما، فقط بلوغ جسمی و جنسی فراهم می‌شود و به بلوغ اجتماعی و عقلی نمی‌رسند؛ در حالی که همه اینها آموزشی است و ما می‌توانیم اینها را به جوانها یاد بدهیم. ما هم باید مسئولین را آگاه کنیم و هم قوانین را اصلاح کنیم. یک راهکار، این است که خانواده‌ها را اقناع کنیم.

اگر بخواهیم از این بحران بیرون بیاییم، نمی‌توانیم محافظه کارانه و در زمین فعلی بازی کنیم. اگر قرار باشد با خواهرش و تمنا، مثلاً ۶ ماه ازدواج را جلوتر بیاوریم، پس چرا باید قانون مادر آموزش و پرورش و سنت والدین ما این باشد که فکر کنند اگر یک دختر در مقطع متوسطه دوم، بخواهد ازدواج کند، برای او زود است؟ در حالی که خدا همه شرایط مدیریت یک خانواده را به او داده است

نیست. امروز خیلی‌ها می‌توانند در خانه خودشان بنشینند و به وسیله یک گوشی همراه، درآمد داشته باشند.

یک راهکار هم این است که ما برویم سراغ ازدواج در سنین آغاز جوانی. اگر بخواهیم از این بحران بیرون بیاییم، نمی‌توانیم محافظه کارانه و در زمین فعلی بازی کنیم. اگر قرار باشد با خواهرش و تمنا، مثلاً ۶ ماه ازدواج را جلوتر بیاوریم، پس چرا باید قانون ما در آموزش و پرورش و سنت والدین ما این باشد که فکر کنند اگر یک دختر در مقطع متوسطه دوم، بخواهد ازدواج کند، برای او زود است؟ در حالی که خدا همه شرایط بیولوژیک، روانشناختی، نیازهای عاطفی، توانمندی و هوش هیجانی

راهکار دیگر، استفاده از دین است. در حدیثی داریم که اگر پدری برای ازدواج فرزندش اقدام نکرد و فرزند او دسته گلی به آب داد، آن پدر هم در گناه او شریک است؛ یعنی چه بسا در نامه عمل او نوشته می‌شود که شما هم فلان فساد را مرتکب شدید! پس دیگر یک خانواده نمی‌تواند بگوید تا دولت امکانات ندهد، من بچه خودم را ازدواج نمی‌دهم.

بر فرض الان برای دختر شما خواستگار آمده و شما هم پول ندارید. حالا تا وام بگیرید، مقداری طول می‌کشد. فرض بفرمایید این وام هم کفاف جهیزیه را نمی‌دهد. می‌خواهید چه کار کنید؟ باید از یک جای زندگی خودتان کم کنید.

اگر خدای نکرده، فرزند یا همسر شما، تومور مغزی بگیرد و بگویند اگر الان فلان مقدار پول بیاوری، مشکل حل می‌شود و اگر تأخیر کنی، او از بین می‌رود، شما چه کار می‌کنید؟ غیر از این است که زندگی خود را می‌فروشید تا خرج درمان او کنید؟

یکی از نکاتی که ما باید کار کنیم، آگاه‌سازی فعالان جمعیتی است. الان صدها گروه تشکیل شده‌اند. همه این گروه‌ها، اعم از فرهیختگان، اهالی رسانه، اهالی فضای مجازی، روحانیون و تمام کسانی که در بحث فرزندآوری کار می‌کنند، نباید جامعه هدف آنها فقط متأهلین باشند؛ بلکه آنها باید به تعداد زیادی از جوانانی که وظیفه شرعی آنها ازدواج است، بپردازند.

سبک اسلام این نیست که بگوید برو زن بگیر؛ بعد جوان تا ۹ صبح، در خانه خواب باشد! اسلام می‌گوید کسی که بین اذان صبح و طلوع آفتاب، خواب باشد، روزی او کم می‌شود. اسلام برای شغل یابی، توصیه‌های زیادی دارد. البته بخشی از آنها، همان زمینه رزاقیت خداوند است.

کار دیگر، بیان نکات منفی زیست مجردی است. مثلاً ما در حدیث داریم که انسان مجرد، از رحمت الهی به دور است. یا اینکه «شورر امتی العزّاب» که عزّاب، یعنی مجردها. اگر این کارها را کردیم، حتماً خدا هم یاری ما می‌کند؛ وگر نه ممکن است در چاه‌هایی بیفتیم که برون رفت از آنها، برای ما بسیار سخت یا غیرممکن خواهد بود.

□ علی ابوترابی

#مرگ-انتخابی-نداریم

بررسی ریشه‌های نیهیلیستی خودکشی

همه ادیان ابراهیمی (اسلام، یهود و مسیحیت) و دیگر ادیان (هندو)، اقدام به خودکشی را امری ناپسند، حرام و غیرعقلانی می‌دانند. چنان‌که عقلای عالم نیز پایان دادن به زندگی را امری غیرحکیمانه دانسته‌اند. در علم روانشناسی، اقدام به خودکشی - موفق یا ناموفق - را نشان از وجود اختلال و مشکل روحی و روانی در فرد قلمداد می‌کنند. در برخی از جوامع، اقدام به خودکشی، جرم تلقی شده، فردی که اقدام به این کار می‌کند، مورد مواخذه و بازخواست قانونی قرار خواهد گرفت. صراحت آیات قرآن و روایات، اقدام به خودکشی و گرفتن جان خود را مصداقی از قتل نفس دانسته که باعث خلود در آتش می‌شود. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛ کسی که به طور عمدی دست به خودکشی بزند، همیشه در آتش جهنم خواهد بود».

در این میان، آنچه مایه اعجاب است، رفتار برخی چهره‌ها و رسانه‌ها برای عادی جلوه دادن این اقدام غیراخلاقی و غیرعقلانی است. جعل و اصطلاح‌سازی واژگانی همچون پایان خودخواسته، مرگ باکرامت، به مرگی و... از جمله کارهایی است که در جهت عادی جلوه دادن چنین اقدامی، صورت می‌گیرد.

از نگاه درون دینی و براساس آیات شریف قرآن، عادی جلوه دادن گناه، مصداق اشاعه فحشا

بوده، خود عذاب و عقاب الهی را در پی دارد:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (نور، آیه ۱۹)

واکاوی دلیل چنین اقدامی (عادی جلوه دادن خودکشی) از نگاه برون دینی نیز نشان می‌دهد که برخی افراد و جریان‌ها، در جهت رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی خود، تلاش می‌کنند اقدام برخی همفکران خود به خودکشی را امری عادی جلوه

دهند تا مورد نقد و توبیخ جریان رقیب قرار نگیرند. تیترو روزنامه‌ها و صفحات

مجازی، به خوبی گویای این نکته است و گاهی این اهداف سیاسی، چنان سایه می‌افکنند که حتی کشتن دیگران نیز توجیه می‌شود!

نکته مهم‌تر در ترویج و عادی‌سازی اقدام به خودکشی، ترویج افکار نیهیلیستی یا پوچ‌گرایانه است. نیهیلیسم، مکاتبی فلسفی است که منکر هر نوع ارزش اخلاقی و ترویج‌گر شکاکیت و نفی وجود است. پیامد ترویج نیهیلیسم، بروز حالتی حاکی از یاس و بی‌ارزش شدن تمام ارزش‌ها و انتقاد از تمامی مطالب درباره انسان و زندگی

اگر نیهیلیسم در جامعه‌ای رواج یابد، همه ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و معرفتی آن جامعه را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد و پیامد بروز چنین تفکری، پدیده‌هایی چون خودکشی و دگرکشی خواهد بود. در واقع، اقدام به خودکشی، نشان از یاس، ناامیدی و بی‌معنایی زندگی فرد است و این، همان پوچ‌گرایی است

اوست.

اگر نیهیلیسم در جامعه‌ای رواج یابد، همه ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و معرفتی آن جامعه را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد و پیامد بروز چنین تفکری، پدیده‌هایی چون خودکشی و دگرکشی خواهد بود. در واقع، اقدام به خودکشی، نشان از یاس، ناامیدی و بی‌معنایی زندگی فرد است و این، همان پوچ‌گرایی است.

نیهیلیسم و پوچ‌انگاری دنیا، حاصل زندگی اباحی و لیبرالیستی است و انسان‌های باورمند، معتقد و ریشه‌دار، هرگز به این نقطه نمی‌رسند. بنابراین، برای پیشگیری از چنین اقداماتی و راه حل برون رفت از چنین آسیب‌هایی، ترویج دین‌مداری، آخرت‌گرایی و باور به خدایی است که هیچ فنا و زوالی در او نیست.

□ نصرالله درویشی

اسلام با شمشیر؟

کتاب «باستان‌گرایی و نوزردشتی‌گری»، اثر ابوالقاسم جعفری، در ۱۷۲ صفحه در سال ۱۳۹۷ توسط مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه منتشر شده است. این کتاب در چهار فصل، به بررسی مسائل تاریخی و اعتقادی آیین زردشت که برخی به عنوان دین ایرانی از آن یاد می‌کنند، به شبهات مطرح شده توسط باستان‌گرایان، پاسخ داده، برخی حقایق درباره این مسائل را با استناد به منابع مورد قبول، تبیین نموده است. یکی از شبهات پاسخ داده شده در این کتاب را با هم می‌خوانیم.

پروفسور بویس می‌نویسد: این نظریه که اقوام و ملل گوناگون، به زور شمشیر عرب، به دین اسلام درآمدند، مدت‌هاست رد شده است.^۱ همچنین ایشان پس از تحقیق کامل در آثار پهلوی و تاریخ عصر ساسانی می‌نویسد: «اما نابودی و امحای گسترده و تعددی نسخه‌های پهلوی و کمیاب اوستایی، به مقدار زیاد، از سوی خود موبدان زردشتی صورت می‌گرفته است. موبدان زردشتی - که به اراده خود، به دین اسلام می‌گرویدند - برای آنکه نشان دهند تصمیم آنان به گرویدن به دین اسلام، پایدار است، راهی مطمئن‌تر از سوزاندن کتاب‌های خود و دیگران نمی‌دیدند».^۲

پی‌نوشت:

۱. کرشاسپ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۶۷.
۲. همان، ص ۱۰۶.
۳. رابرت چارلز زینر، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۲۳.
۴. همان، ص ۲۷.
۵. هاشم رضی، وندیداد، ص ۶۸.
۶. مری بویس، جستاری در فلسفه زردشتی، ص ۹۶.
۷. ارمنستان به معنای «سرزمین اهورامزدا» است.
۸. مری بویس، زردشتیان، ص ۱۱۳.
۹. جمشید کرشاسپ چوکسی، ستیز و سازش، ص ۹۹.
۱۰. همان، ص ۱۱۵.
۱۱. مری بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ص ۲۳۳.
۱۲. همان، ص ۲۴۲.

هنوز نتوانسته‌اند خود را از اسلام تحمیلی اعراب برهانند، به گونه‌ای به ایرانیان توهین کرده است.

فرآیند مسلمان شدن ایران

در ابتدای حمله اعراب به ایران، بخش‌های زیادی از ایران، به تصرف آنان درآمد؛ اما فرآیند مسلمان شدن ایرانیان، به مرور زمان و بر اثر مجاورت و آشنایی با فرهنگ اسلامی و از روی اختیار و آگاهی، صورت پذیرفت.^۳ بسیاری از محققان، برآنند که اگر اسلام وارد ایران نمی‌شد، ایرانیان، مسیحی می‌شدند؛ زیرا این دین، به شدت در ایران در حال رشد بود. در ارمنستان - که یکی از ایالات ایران بود و همچنان که از نامش پیداست،^۴ اهورامزدا پرستیده می‌شد - این سرزمین با ظهور مسیحیت، چنان جذب این آیین جدید شد که تمام مردم آن، مسیحی شدند و حتی افرادی در راه دفاع از دین جدید خود، کشته شدند. داستان کشته‌شدگان مسیحی ارمنستان و احتجاج آنان علیه دین زردشت در برابر شاهان ایرانی، در تاریخ معروف است.^۵

گرشاسب چوکسی می‌نویسد: «گرایش به اسلام در شهرهای آذربایجان، خوزستان و سیستان، اغلب داوطلبانه و عاری از تحمیل بود. در آن نقاط، اسلام معمولاً در نتیجه فعالیت‌های مبلغانی انتشار یافت که خطاب به خانواده‌ها و طوایف، تبلیغ دینی می‌کردند».^۶ این مبلغان، بیشتر از شیعیان زیدی بودند.^۷

۲. با فتح سیاسی ایران، مردم این سرزمین، به یک‌باره مسلمان نشدند؛ بلکه به مرور زمان و بر اثر تبلیغ عالمان و شخصیت‌های پرهیزگار، به اسلام گرویدند.

در تاریخ بخارا آمده است که قتیبه بن مسلم، در اوایل دهه ۸۰ ق. بارها تلاش کرد اهالی بخارا را به زور مسلمان کند؛ ولی آنها نپذیرفتند. تا اینکه بر اثر تبلیغ عالمان مسلمان، به اسلام، ایمان آوردند.^۸ با وجود این، بسیار طبیعی بود که ایرانیان، از اسلام، به دلیل نفی نظام طبقاتی و انقلابی که در بُعد اجتماعی ایجاد کرده بود، استقبال کنند. مسلمانان در ابتدا با ایرانیان، رفتار خوبی داشتند و آنها را با خود برابر می‌دانستند؛ ولی به مرور زمان، رفتار حاکمان مسلمان با ایرانیان، تغییر کرد و به همین دلیل، نهضت‌هایی علیه این حاکمان در ایران به راه افتاد.^۹ در پایان عصر ساسانی، جامعه طبقاتی ایران، به نوعی تزلزل درونی دچار شده بود^{۱۰} و هر کس به شاهان اعتراض می‌کرد، به طرز دل‌خراشی کشته می‌شد. شاهان ساسانی، حتی در حمله به مناطق مختلف ایران، مانند طبرستان و سیستان، به کسی رحم نمی‌کردند. بیگاری برای سازمان‌های مغان، خشونت، شکنجه و تعزیرات وحشتناک مذهبی، از جمله مواردی است که نارضایتی مردم را به همراه داشت.^{۱۱}

اگر کسی، ایرانیان را چنان ضعیف بداند که در طول بیش از هزار سال،



شبهه: آیا ایرانیان به زور شمشیر مسلمان شدند؟

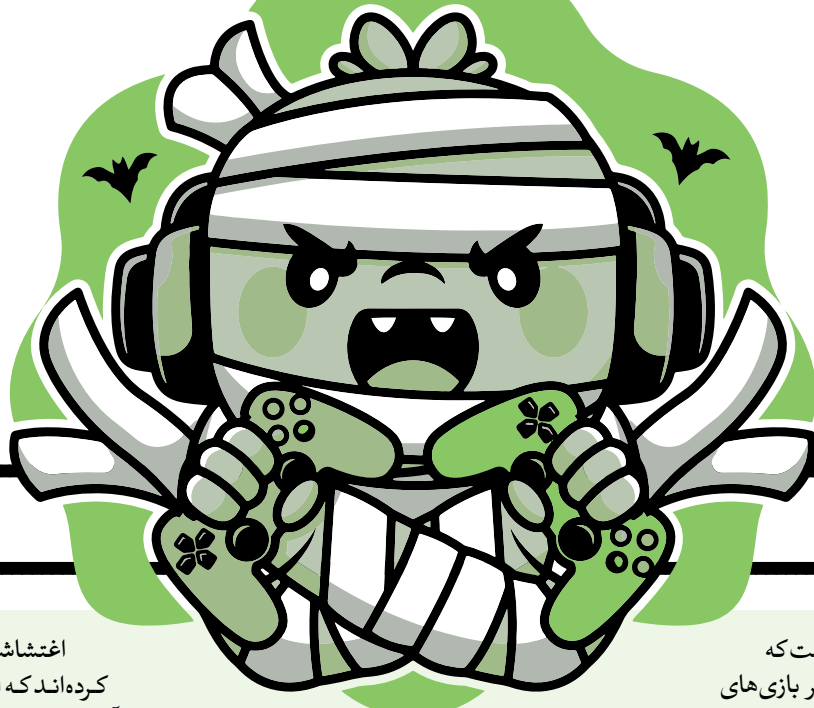
در پاسخ به این سؤال، ذکر چند نکته ضروری است:

۱. همان‌گونه که شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» می‌گوید، در این زمینه، تحریف‌هایی صورت گرفته و در واقع، اساس ارتباط ایرانیان با اسلام، خدمات متقابل بوده است. اسلام به ایرانیان، گوهر «هدایت» را هدیه کرد و ایرانیان نیز در مقابل، صادقانه به اسلام خدمت کردند. البته باید خاطر نشان کرد که اگر در حملات لشکر مسلمین به ایران، به دستور غیر امام معصوم، ظلمی بر ایرانیان رفته باشد، این، اسلام و عالمان شیعه نیستند که باید پاسخگو باشند. ذکر نمونه‌ای در این زمینه، به درک مطلب کمک خواهد کرد. خواجه نظام‌الملک در کتاب «سیاست‌نامه»، با افتخار چنین نوشته است: «در روزگار محمود و مسعود [غزنوی] و طغرل و آلب ارسلان [سلجوقی]، هیچ‌گسری و جهودی و ترسایی و رافضی‌ای [شیعه] از زهره آن نبود که بر صحرای آمدی».^{۱۲}

رفع شبهه

گیم رهای اشگر اغتش

نقش بازی‌های ویدئویی در بروز ناامنی‌های اجتماعی



در طول تاریخ، سابقه نداشته است که جریان‌های اجتماعی، مبتنی بر بازی‌های ویدئویی شکل بگیرد؛ در حالی که سایر رسانه‌ها مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات، ماهواره و حتی سینما، موجب ایجاد جریان‌های اجتماعی شده‌اند. علت هم در تفاوت مهم بازی ویدئویی با این رسانه‌هاست. در بازی‌های ویدئویی، بخش قابل توجهی از نظام فکری کاربر، درگیر عبور از چالش‌ها و مراقبت از شخصیت بازی است. به همین دلیل، او تمرکز زیادی روی داستان بازی ندارد و عموماً جنبه‌های رفتاری او، تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ اما در سایر رسانه‌ها، تمام تمرکز مخاطب، در اختیار خیر و داستان است و به همین دلیل، نسبت به بازی‌های ویدئویی، اندیشه و احساس او بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنابراین، بازی‌های ویدئویی، نقش مکمل را در جریان‌سازی‌های اجتماعی، به ویژه اغتشاش و ناامنی ایفا می‌کنند.

مهارت کافی برای انجام این عملیات تروریستی، برخوردار بوده است. در مجموع، ویژگی‌هایی از قبیل دخالت گیم در فرآیند بازی، امکان تمرین و تکرار (مهارت‌آموزی)، شبیه‌سازی، رفتارسازی، استفاده از شبکه ارتباطی بازی‌های ویدئویی برای اهداف تروریستی، صحنه‌گردانی گیم‌های استریمر و وضعیت محتوایی این صنعت، بازی‌های ویدئویی، عامل مهمی در بروز ناامنی‌های اجتماعی هستند.

نقش بازی‌های ویدئویی در اغتشاشات ۱۴۰۱

بانگ‌های گذرا، درمی‌یابیم که رفتار اغتشاشگران، شباهت بسیار زیادی با بازی‌های ویدئویی دارد. هر حرکت اغتشاشگرانه افراد در

کوچه و خیابان، تداعی‌کننده محتوایی است که در بازی‌های ویدئویی، به وفور یافت می‌شود. در حقیقت، بازی‌های ویدئویی، نقشی مکمل در بروز اغتشاشات ایران و به ویژه اغتشاشات ۱۴۰۱ داشته‌اند. رسانه‌هایی اجتماعی (توییتر، تلگرام،

توییچ، اینستاگرام و واتس‌آپ)، موتورهای جست‌وجو (گوگل) و دانشنامه‌ها (ویکی‌پدیا)، نقش مهم اقماع گیم برای نقش‌آفرینی در اغتشاشات و براندازی را به واسطه مهندسی اطلاعات و ارتباطات، بر عهده داشته، بازی‌های ویدئویی، مهارت‌های لازم برای ایجاد اغتشاش را در او ایجاد کرده‌اند. این نقش، به قدری پررنگ بوده است که علاوه بر تصریح کارشناسان^۱، مسئولان امنیتی و نظامی نیز آن را مورد توجه قرار داده‌اند.^۲ ضمن آنکه لیدرهای

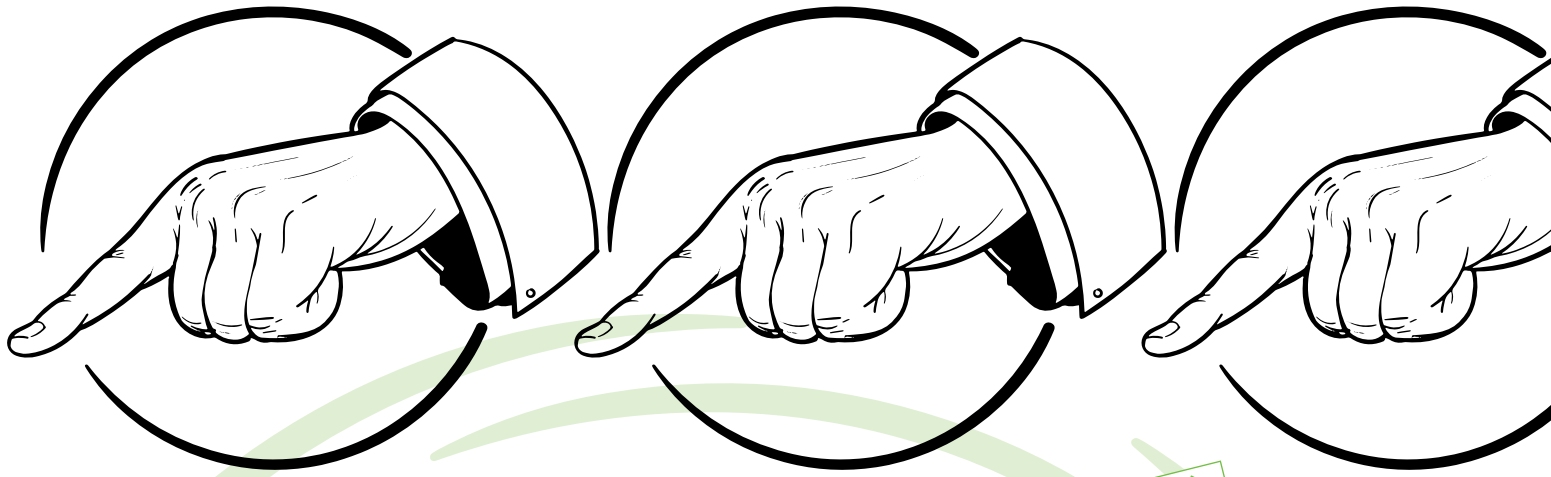
بازی‌های ویدئویی، گیم‌ها (بازی‌ها) رابه خشونت و ایجاد ناامنی در جامعه دعوت نمی‌کنند؛ بلکه مهارت انجام این امور رابه خوبی به آنان می‌آموزند. اگر گیم توسط سایر رسانه‌ها (ماهواره، کتاب، شبکه‌های اجتماعی متعلق به دشمنان) و یا عوامل دیگر (مثلاً ارتباط با یک تروریست و یا دوستان فاسد)، نسبت به ایجاد ناامنی، قانع شد و مقدمات انجام این کار را مانند تهیه اسلحه و یا حضور در جمع معترضان انجام داد، در میدان عمل، به دلیل صدها و بلکه هزاران ساعت اشتغال به بازی‌هایی با محوریت کشتار، اغتشاش و براندازی، از مهارت و علاقه بالایی برای انجام آن برخوردار خواهد بود؛ بنابراین، بازی‌های ویدئویی، در ایجاد اغتشاش و ناامنی‌های اجتماعی، نقش مکمل را ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، بر اساس مانیفست منتشر شده توسط قاتل فروشگاه بوفالو نیویورک سیتی، وی تحت تأثیر سایت «4CHAN»، اندیشه نژادپرستانه پیدا کرده، سیاه‌پوستان رابه قتل رسانده است.^۱ با توجه به فهرست بازی‌های محبوب او در «استیم» و مقدار زمان اختصاص داده شده به اجرای بازی‌ها (چند هزار ساعت)، وی قطعاً از

محمد کهوند

رفتار اغتشاشگران، شباهت بسیار زیادی با بازی‌های ویدئویی دارد. هر حرکت اغتشاشگرانه افراد در کوچه و خیابان، تداعی‌کننده محتوایی است که در بازی‌های ویدئویی، به وفور یافت می‌شود. در حقیقت، بازی‌های ویدئویی، نقشی مکمل در بروز اغتشاشات ایران و به ویژه اغتشاشات ۱۴۰۱ داشته‌اند

پی‌نوشت:

1. 10killed, 3 wounded in racist shooting at Buffalo supermarket, officials say (nbcnews.com)
۲. آشوبگری، خشونت و بازی‌های رایانه‌ای، با هم رابطه دارند؟ - خبرگزاری مهر.
۳. گیم‌های خشونت‌ساز، مشرق نیوز.
۴. روایت گیم حرفه‌ای از حضور در اغتشاشات اخیر، در فضای مجازی گفتم خیمه‌های امام حسین را آتش می‌زنم، همشهری آنلاین.



رفع شبهه

حکومت و اجبار به حجاب

ماهنامه ویژه پویان مطالعاتی

دانش جوان و طلاب جوان

شماره یازدهم / اردیبهشت ۱۴۰۲

۶

سؤال: من واجب بودن حجاب را می‌پذیرم؛ اما آیا این باعث می‌شود که حکومت، اجازه داشته باشد زنان را مجبور به رعایت حجاب کند؟

پاسخ:

برای جواب به این سؤال، باید به نکات خیلی مهمی دقت کنید:

۱. هر حکومتی، ارزش‌هایی را که برای سعادت جامعه لازم می‌داند، به شکل قانون درمی‌آورد و آن قوانین را اجرا می‌کند. همان‌طور که برخی از دولت‌های غربی، با این توجیه که حجاب، با ارزش‌های آن جامعه ناسازگار است، حجاب اسلامی را ممنوع اعلام کرده‌اند و چه بسا آن را جرم می‌دانند. بنابراین، حکومت اسلامی هم می‌تواند ارزش‌هایی را بر اساس تعالیم دینی، برای خود در نظر بگیرد و آنها را به قانون تبدیل کند.

۲. قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره حج می‌فرماید: «مؤمنین همان کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند؛ زکات می‌دهند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.»

بر اساس این آیه، بر حکومت اسلامی، لازم است که امر به معروف و نهی از منکر کند و الزام زنان به حجاب در انتظار عمومی نیز یکی از نمونه‌های امر به معروف و نهی از منکر است. وقتی در این زمینه، نوبت به اقدام عملی برسد، حکومت اسلامی، پیش از سایر مسلمانان، حق برخورد با بی‌حجابی و بدحجابی علنی را

دارد. البته نهی از منکر، از نصیحت و توضیح زبانی شروع می‌شود و تا زندان و جریمه و... نیز ممکن است ادامه داشته باشد.

۳. مجازات بدحجابی و بی‌حجابی، مجازاتی تعزیری است. تعزیر، یعنی چیزی که بر اساس مصلحت و به صلاح دید حکومت اسلامی است. اصل اجرا و عدم اجرای حکم برای بی‌حجابی، کیفیت و میزان مجازات و... بسته به نظر حاکم جامعه اسلامی است. نظر حاکم نیز وابسته به مصالحی است که در بستر زمان و مکان شکل می‌گیرد.

۴. با توجه به حضور گسترده زنان در جامعه، ترک حجاب، زیان‌های بسیاری را بر افراد، خانواده و اجتماع وارد می‌کند. بر همین اساس، با توجه به تأکیدات دینی بر مسئله حجاب، حکومت

می‌کند. برای همین، دولت حق دارد با وضع کردن قوانینی، از بی‌حجابی جلوگیری کند.

۶. وضع و اجرای مقررات جزایی، حتی برای گرامی داشتن ارزش‌ها و احکام فردی دینی نیز کاری شایسته و عقلانی است. همان‌طور که در بسیاری از کشورهای اسلامی، طبق قانون، کسی که در ماه رمضان، در انتظار مردم روزه‌خواری کند، باید مجازات سنگینی را بپردازد. ممکن است بگویید که روزه، یک عبادت شخصی است و به حکومت، چه ربطی داشته است؟ اگر دقت کنید، می‌بینید که اگر کسی در خانه خودش روزه‌خواری کند، هیچ جرمی برای او در قانون ثبت نمی‌شود؛ اما همین که این کار را در انتظار عموم مردم انجام می‌دهد و باعث بی‌احترامی به

باتوجه به حضور گسترده زنان در جامعه، ترک حجاب، زیان‌های بسیاری را بر افراد، خانواده و اجتماع وارد می‌کند. بر همین اساس، با توجه به تأکیدات دینی بر مسئله حجاب، حکومت اسلامی، حق دارد نسبت به اجرای حجاب، مقررات متناسبی وضع کرده، آن را اجرائی کند تا از این راه، مصلحت‌های فردی و عمومی رعایت شود

حکم دینی می‌شود، مجرم شناخته می‌شود. با این حساب، طبق قوانین اسلامی، مجرم دانستن بی‌حجاب، اصلاً موضوع عجیب و تازه‌ای نیست.

۷. طبق اصول ۳، ۴ و ۸ قانون اساسی، دولت وظیفه دارد حجاب را در کشور، الزامی کند. در اصل ۳ چنین آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف است برای نیل

به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱/ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی، بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی...». بدون شک، اجرای قانون حجاب، به ایجاد محیط سالمی که در این اصل به آن اشاره شده، کمک می‌کند.

در اصل ۴ نیز چنین آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است». طبق این اصل قانونی، حجاب در انتظار عمومی، یکی از احکام دین است و رعایت آن برای رسیدن به ایمان و تقوا، لازم شمرده شده است. از این رو وضع قانون درباره اجرائی شدن آن، لازم است.

در اصل ۸ هم آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر؛ دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند». از این رو، رعایت حجاب در انتظار عمومی، یکی از نمونه‌های معروف و بی‌حجابی در انتظار عمومی، از نمونه‌های منکر بوده، بر این اساس، باید با بی‌حجابی علنی به شکل صحیحی برخورد شود.

جنگ اقتصادی و مقابله با دشمن فرضی

رفع شبهه

جنگ اقتصادی مقابله با دشمن



جنگ اقتصادی، بخشی از جنگ ترکیبی است که ما در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم. آنچه در جنگ ترکیبی، مورد هدف قرار دارد، امنیت است که لایه‌های آن، عبارتند از: امنیت سیاسی، امنیت فرهنگی، امنیت اجتماعی و امنیت اقتصادی. تهدید امنیت اقتصادی، یعنی اموال مردم، در معرض تهدید قرار دارد؛ سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد و معیشت مردم، مورد تهاجم قرار گرفته است.

در این جنگ ترکیبی، دشمن خیلی هوشمندانه وارد صحنه شده و مرتباً جا عوض می‌کند؛ یعنی روی یک استراتژی نمی‌ماند و مدام استراتژی‌های خود را عوض می‌کند. حتی در هر کدام از این حیطه‌های جنگی، روی یک چیز نمی‌ماند. یعنی در جنگ اقتصادی هم ترکیبی عمل می‌کند؛ در نتیجه، مقابله با آن هم بسیار سخت می‌شود؛ یعنی شما نمی‌دانید از کجا خورده‌اید.

لایه‌های جنگ اقتصادی

لایه اول

در این لایه، بُعد شناختی ما که شامل باورها، افکار، تمایلات و ترجیحات ما می‌شود را تغییر می‌دهند. به عبارتی، جای دوست و دشمن را به گونه‌ای عوض می‌کنند که انگار دولت شما، دشمن شماست و آن بیگانگان، دوست شما هستند. یعنی این گونه نشان می‌دهند که چون شما FATF یا برجام را امضا نکردید، اوضاع شما خراب شده و دولت، شتر مطلق می‌شود.

ما بعد از ۴۰ سال، درگیر چنین جنگ شناختی شده‌ایم که دین، کارآمدی لازم برای اداره جامعه را ندارد و سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... را نمی‌تواند اداره کند. کاری که الان می‌کنند، این است که بین ناکارآمدی‌های اقتصادی و نقاط قوت و هویت دینی ما، ارتباط برقرار می‌کنند تا نشان دهند که دین است که منشأ این مشکلات است؛ در حالی که وقتی شما درصد می‌کنید، چند سؤال برای شما مطرح می‌شود:

۱. آیا دنیا مشکلاتش را کنترل کرده است؟
۲. آیا شما اداره اقتصاد را به اقتصاد اسلامی سپردید که الان اتهام را به آن می‌زنید؟ کجا را به آن دادید؟ بانکداری را دادید؟ مالیات را دادید؟ کدام قسمت را دادید؟ آیا در دنیا، مسئله اقتصاد

خودشان را کامل حل کرده‌اند؟ ممکن است شما بگویید این کیک اقتصادی، بزرگتر شده است؛ ولی به اذعان خود اقتصاددان‌های غربی، نابرابری در دنیا ریشه دار است.

لایه دوم

بُعد رفتاری و ابعاد هیجانی است که روانشناس‌ها به آن می‌گویند ایمن‌شن. در جنگ، عواطف خیلی مهم هستند. وقتی شما عصبانی شوید، یک واکنش نشان می‌دهید و وقتی عصبانی نباشید، واکنش دیگری نشان می‌دهید. در این جنگ شناختی، به صورت خاص، یأس و ناامیدی را در افراد، نهادینه می‌کنند. من این را در جوان‌ها خیلی دیده‌ام؛ یعنی احساس می‌کنند آینده به شدت تاریک است و هیچ چشم‌انداز مثبتی وجود ندارد. با وجود اینکه ما این همه زیرساخت ساخته‌ایم، این همه خدمات در نظام اسلامی شده است و سطح رفاه هم بالا رفته است، ولی یک کاری کرده‌اند که احساس رفاه، پایین بیاید.

در اقتصاد، بین رفاه و احساس رفاه، تفاوت وجود دارد. یعنی ممکن است سطح رفاه شما بالا رفته باشد؛ یعنی مثلاً شما ماشین دارید، گوشی همراه دارید و خیابان‌های شما آسفالت است؛ ولی اینها را احساس نمی‌کنید و در عوض، احساس می‌کنید اوضاع شما بدتر شده است. در این جنگ اقتصادی، دشمن کاری کرده که شما به عنوان یک جوان، زمانی که نبود (زمان پهلوی) را بهتر از الان می‌دانید. من اسم این جنگ را «جنگ هیجانی» گذاشته‌ام. قسمت بد آن هم این است که در این فضا، نقاط قوت ما تبدیل به نقاط ضعف می‌شود.

لایه سوم

بُعد دیگر این جنگ، پیچیدن نسخه‌های نادرست عاریتی است. در سریال معروف برره، شیرفرهاد می‌گفت: مادر مانور، بادشمن فرضی جنگیدیم و شکست خوردیم؛ چون این دشمن فرضی، خیلی قوی بود. شرایط الان ما هم همین است؛ یعنی ما در جنگ با یک دشمن فرضی، شکست خوردیم. جالب اینکه ما در جنگ با این دشمن فرضی قوی، نسخه‌های عاریتی همان دشمن را اعمال می‌کنیم.

در برنامه سوم توسعه، یک سری نسخه‌های تجویزی صندوق بین‌المللی پول را گرفتند و گفتند ما باید آنها را اجرایی کنیم. کارهایی مثل یارانه‌زدایی، خصوصی‌سازی و... که اوضاع ما را بدتر کرد؛ یعنی ما به جای اینکه ساختار نظام بانکی، نظام مالیاتی و نظام بودجه‌ریزی خودمان را اصلاح کنیم، عمدتاً سیاست‌های قیمتی را اجرا کردیم؛ یعنی قیمت یک چیزی را گران کردیم و گفتیم این کار، رفتار را درست می‌کند. ما از پول بیت‌المال، به اساتید و دانشجویان پول می‌دهیم و نسخه‌های آنها را تدریس می‌کنیم. وقتی هم که نتایج اشتباه می‌گیریم، آنها آن را به گردن خودمان می‌اندازند و می‌گویند این، نتیجه اقتصاد اسلامی است و این آخوندها و مذهبی‌ها هستند که اقتصاد را خراب می‌کنند. من اسم بعد را گذاشته‌ام «جنگ تجویزی».

ما بعد از ۴۰ سال، درگیر چنین جنگ شناختی شده‌ایم که دین، کارآمدی لازم برای اداره جامعه را ندارد و سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... را نمی‌تواند اداره کند. کاری که الان می‌کنند، این است که بین ناکارآمدی‌های اقتصادی و نقاط قوت و هویت دینی ما، ارتباط برقرار می‌کنند تا نشان دهند که دین است که منشأ این مشکلات است

ما در جنگ اقتصادی، کار سختی پیش رو داریم. در جنگ ترکیبی، قاعدتاً رویکرد تقابل ما هم باید ترکیبی باشد و بلندمدت باشد. ما باید به چند نکته، توجه داشته باشیم:

۱. تبلیغ دستاوردهای انقلاب اسلامی از سوی رسانه ملی در مقابله با بُعد رفتاری و هیجانی؛
۲. تفکیک قائل شدن بین دوست و دشمن در مقابله با بُعد شناخت باورها و افکار؛
۳. مطالبه‌گری در اصلاح ساختارها، نظام بانکی، نظام مالیاتی، نظام بودجه‌ریزی و... در مقابله با جنگ تجویزی.

محمد جواد توکلی

آیا امامت، یک ایده ایرانی است؟

سؤال: برخی معتقدند که ریشه فرهنگی امامت در شیعه را باید در واکنش ایرانیان به تسخیر ایران توسط اعراب، جست و جو کرد. چون ایرانیان نتوانستند با اعراب مسلمان، مقابله سیاسی و نظامی کنند، گونه‌ای از اسلام ایرانی را خلق کردند که هم نافی اسلام نخستین بود و هم آشکارا با اسلام اعراب مسلمان تسخیرکننده ایران، در تضاد و مغایرت بود. پس تشیع، اسلام ایرانی است؛ نه اسلام محمدی. آیا این نظر صحیح است؟

پاسخ:

بستر پیدایش مذهب تشیع، همواره جزء مباحثی بوده که فرقه‌نگاران و مستشرقان، به آن پرداخته‌اند. کتاب‌های عمده فرقه‌نگارانه که عموماً توسط سنیان افراطی نوشته شده، از اولین منابعی هستند که تشیع و معارف عقیدتی آن، از جمله امامت را دارای ریشه‌ای غیراسلامی، به شمار آورده‌اند. این اتهام، می‌توانسته در درگیری‌های مذهبی، موجب فشار عقیدتی به مخالف مذهبی شود. از سوی دیگر، مستشرقان اولیه هم تشیع را زائیده اندیشه‌های ایرانی دانسته‌اند. این موضوع، زمانی برای آنان جدی‌تر شد که می‌خواستند علت گرایش عمومی ایرانیان به تشیع را از پس از روی کار آمدن صفویان، تحلیل کنند. در میان اندیشمندان اسلامی هم وجود چنین تناسبی، تأیید شده است؛ ولی آن را موجب پیدایش التقاط فکری در تشیع با ورود برخی اندیشه‌های ایرانی ندانسته‌اند.^۲

درگیری‌های پر دامنه دولت عثمانی، به‌عنوان نماینده اسلام سنی، با دولت صفویان و جانشینان آنان، به‌عنوان نماینده اسلام شیعی، در کنار رواج نوعی ناسیونالیسم ایرانی در اواخر دوره قاجار و پس از آن، از دیگر عواملی بود که برخی محققان، در کنار عده زیادی از مستشرقان، تشیع را دارای مایه‌های پرنرنگ ایرانی بدانند.^۳ از جمله این مستشرقان،

می‌توان به اشپولر، فرای و نویسندگان تاریخ ایران کمبریج اشاره کرد.^۴

پیشینه عقیدتی ایده امامت

پرداختن به موضوع امامت، در معارف اولیه کلامی مسلمانان، دیده می‌شود. مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، پیشینه ایده امامت را در سیره و سخنان پیامبر اسلام نشان می‌دهند. این رخدادها در زمانی اتفاق افتاده است که رسول خدا زنده بود و هنوز مسلمانان، ارتباطی با ایران پیدا نکرده بودند. به نمونه‌هایی از این موارد، می‌توان اشاره کرد:

• آیات قرآن دال بر امامت: آیاتی چون آیه ولایت (مائنه، آیه ۵۵)، آیه اولی الامر (نساء، آیه ۵۹) و آیه تبلیغ (مائده، آیه ۶۷).

• حدیث منزلت: در این روایت، بر جایگاه امام علی علیه السلام به‌عنوان جانشین بعد از رسول خدا، به مانند جانشینی هارون پس از موسی، اشاره شده است.^۵

• واقعه غدیر: در ضمن این واقعه، اعلام امامت امام علی علیه السلام پس از رسول خدا، بنا بر دستورات الهی، انجام گرفت.^۶

• روایات دوازده خلیفه: احادیث دوازده امیر و دوازده خلیفه که در متون مختلف اهل سنت نقل شده، به موضوع امامت پس از رسول خدا پرداخته است.^۷

• اولین اختلاف بعد از پیامبر: اولین

موضوعی که مسلمانان درباره آن، دچار اختلاف شدند، موضوع امامت پس از رسول خدا بود. عالمان مختلف، بر این اولویت، تأکید کرده‌اند.^۸

• وجوب وجود امام و خلیفه: متکلمان اسلامی در آثار خود، با تکیه بر مباحثی عقلی و عقلایی، به وجوب وجود امام در جامعه تأکید کرده‌اند.^۹

پیشینه تاریخی ایده امامت

گزاره‌های تاریخی هم نشان می‌دهند که بستر تاریخی پیدایش ایده امامت، بستری غیر از ایران بوده است. از نظر تاریخی، تشیع، ابتدا در میان برخی صحابه، به شکل باور به امامت امام علی علیه السلام پیدایش و پس از آن، بار شد در میان برخی قبایل عرب عراق، به سایر سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران، وارد شد. تشیع، در چهار مرحله، بر فضای مذهبی و فرهنگی ایران، تأثیر نهاد:

- مرحله اول، با ورود اشعری‌ها به قم؛
- مرحله دوم، با ورود اندیشه‌های شیخ مفید و شیخ طوسی به ایران؛
- مرحله سوم، با فعالیت‌های علامه حلی در ایران؛
- مرحله چهارم، با ورود و فعالیت عالمان شیعه جبل عامل در دوره صفویه در ایران.^{۱۰}

اولین مرکزی که تشیع در ایران در آن، پایگاهی یافت، شهر قم بود. این شهر با ورود، استقرار و فعالیت

خانندان عرب شیعی اشعری، در آخر قرن اول هجری، تبدیل به مرکزی شیعی در ایران شد.^{۱۱} در ایران، عمدتاً تا دوره صفویه، جز مناطقی محدود که تشیع در آنها رواج داشت، تسنن رواج داشت و برخی مناطق ایران، مانند شرق خراسان، از مراکز اصلی برخی گرایش‌های تسنن بود.^{۱۲}

متکلمان اولیه شیعه، که جزو تبیین‌کنندگان اصلی ایده امامت شیعه به‌شمار می‌روند، عموماً عرب بوده‌اند. از جمله این افراد، می‌توان به شیخ مفید و سید مرتضی اشاره کرد.^{۱۳} در مقابل، بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت، ایرانی بودند؛ از جمله این افراد می‌توان به ابوحنیفه، بخاری، حاکم نیشابوری و غزالی اشاره کرد. همچنین، مرکز عمده تولید اندیشه دینی شیعی، پیش از دوره صفویه، خارج از ایران بوده است.^{۱۴}

پی‌نوشت:

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۱۴۹.
۲. ن. ک. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۳۶-۱۳۷.
۳. جعفریان، همان، ص ۱۴۹-۱۵۰.
۴. برای اطلاع از گزارش این نظرات ن. ک. جعفریان، همان، ص ۱۵۱-۱۵۹.
۵. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۲۰.
۶. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۲۰۵.
۷. برای نمونه ن. ک. البخاری، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۶۴.
۸. برای نمونه ن. ک. البغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۳.
۹. جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۶.
۱۰. رسول جعفریان، همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۱۱. همان، ص ۱۷۹.
۱۲. همان، ص ۱۵۰-۱۵۱.
۱۳. همان، ص ۱۵۶.
۱۴. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱، ص ۷۷.